

با انقراض دولت عیلام توسط آشور بانیپال فرمانروای قهار آشور در سال ۶۴۵

ق.م زمینه برای به قدرت رسیدن اقوام آریایی ماد و پارس فراهم شد .

پارس‌ها با استقرار در خوزستان، شوش را به‌عنوان پایتخت خویش قرار دادند و ماده‌ها

در اطراف همدان ساکن شدند .

در ۵۵۹ ق.م کوروش پادشاه ماد را مغلوب کرد و امپراطوری خود را از آسیای صغیر تا

خلیج فارس بسط داد و دو کشور آشور و بابل را ضمیمهٔ ایران کرد و سپس به آباد

کردن مملکت و ساختن بناهای عظیم پرداخت .

عالی‌ترین بنای این عصر در شهر پاسارگاد که پایتخت ایران بود تأسیس شد. بقایای کاخ

کوروش در پاسارگاد نمایانگر معماری باشکوه و تزئینات متأثر از هنر اورارتو و آشور

و بابل است. به این طریق او کشورش را وارث این سه تمدن معرفی نمود. او برای

ساختن کاخ‌ها و بناهای پایتخت خود، صنعتگرانی از ملیت‌های مختلف را به‌کار گمارد .

داریوش و خشایارشا کاخ‌های تخت‌جمشید را باشکوه هرچه تمام‌تر به‌وجود آوردند. در

شوش و سایر مکان‌ها نیز شیوهٔ معماری هخامنشی بچشم می‌خورد .

عقاید پارسیان مشتق از تعالیم زرتشت و مبتنی بر خوبی و بدی بود. آیین پرستش

اهورامزدا (روشنایی) در آتشگاه‌های سرگشاده اجرا می‌شد؛ به همین دلیل از پارسیان

باستان معماری دینی کمتر باقی مانده است؛ لیکن کاخ‌های هخامنشی که محل اجرای آیین‌های بزرگ از جمله مراسم جشن نوروز بود، باشکوه تمام باقی ماند .

شاهنشاهی ایران در دوران فرمانروایی داریوش اول و خشایارشا (۵۲۱-۴۶۵) از مجموع دو امپراطوری مصر و آشور وسعت بیشتری داشت. این امپراطوری عظیم تا دویست سال با قدرت و وسعت دوام آورد .

هنر در عهد هخامنشیان



هنر ایران در عهد هخامنشیان عمدتاً بر پایه‌ی بزرگداشت مقام پادشاهان این سلسله استوار بوده است. هنر این عصر ترکیبی است از هنر اقوام گوناگونی که تابع پارسیان بوده‌اند و هخامنشیان با بهره‌گیری مناسب از این هنرهای مختلف و ریختن کلیه جلوه‌های هنری اقوام و ملل مختلف در یک قالب به هنر خود اعتلا بخشیده‌اند. علاوه بر بزرگداشت شاهان، اجرای مناسک و آیین زرتشتی نیز از مظاهر اصلی هنر در این دوره است که سبب ایجاد نوعی سمبولیسم هنری در آثار هنری هخامنشیان شده است. از دیگر جلوه‌های هنری این دوره رواج هنر کنده‌کاری، حجاری، پیکر تراشی، فلزکاری، کاشی‌سازی و قالی‌بافی است. آثار برجای مانده عمق پیشرفت هنرمندان ایرانی را در این

رشته های هنری به تصویر می کشند. نقش برجسته های تخت جمشید نیز در زمره ی گنجینه ی هنر دوره هخامنشی به شمار می روند که هر یک مجموعه ای از تصاویر غنی و نقوش دوران هخامنشی را به نمایش می گذارند و علاوه بر آن گویای بسیاری از آداب و رسوم رایج در دربار هخامنشی اند.

در نقش برجسته های تخت جمشید صحنه هایی از مراسم و مناسک رایج در پایتخت شاهان هخامنشی وجود دارد که عموماً پیکره ی پادشاه، کانون اصلی هر صحنه است. در این کنده کاری های زیبا که بر دل کوه نقش بسته دسته های آورندگان هدایا، صحنه بار عام پادشاه و دیگر نقوش برجسته ی مربوط به آرامگاه به نمایش گذارده شده است. این کنده کاری ها درعین حال که همگی حکایت از تبحر و مهارت سنگ تراشان دارند هر یک گوشه ای از مراسم و وقایع سیاسی مذهبی آن دوران را به نمایش می گذارند. ویژگی این آثار بیشتر در آن است که نشان می دهد هنرمندان پیکر تراش روزگار هخامنشی به طور کامل در خدمت اجرا و طرح نقوش خود بوده و مجال برای بروز تمایلات شخصی خود نداشتند و به عبارت دیگر، کاملاً مطیع به شمار می رفتند.

آثار فلزکاری نیز در این دوره ، برجسته و چشمگیر است. اشیاء فلزی هخامنشیان بیشتر از طلا، نقره و برنز ساخته می شده است و از مهمترین آثار مکشوفه ، ارابه ی زرینی است که چهار اسب در جلوی آن قرار دارد و دو پیکره ی آدمی بر روی نیمکت ارابه نشسته اند. نکته مهم در آثار فلزی این عهد ، استفاده ی زیاد از نقوش و پیکر حیوانی در ساخت ظروف و زیور آلات است. این نقوش را می توان بر روی بشقاب های نقره ای و طلایی به صورت جنگ شیر و گاو و یا دو بزکوهی مشاهده کرد.

یکی از برجسته ترین زیور آلات این دوره دستبندهایی است که انتهای آنها به دو سر شیر ختم می شود و با زیور آلات کوچک و قرص مانندی به شکل سر حیوانات و پرندگان و نقوش هندسی تزئین شده است . این آثار جملگی حاکی از آن است که پارسیان در عهد هخامنشی به ابزارهای زرین و سیمین و مفروغی علاقه داشته و بخشی از هنر خود را در این راه به کار می برده اند.



فرش بافی از دیگر جلوه های بارز هنر ایرانی در زمان هخامنشیان است. این هنر به سبب از بین رفتن اکثر فرش های ایران در عهده باستان چندان مورد مطالعه ی دانشمندان قرار نگرفته بود ولی در اواخر دهه ۱۹۵۰ میلادی با کشف یک فرش $۲ \times ۱/۸۳$ متری که به همراه آثار نفیس دیگر در یخ های سیبری کشف شد جلوه ای دیگر از هنر هخامنشی را در معرض دید بینندگان قرار داد. این فرش در محلی به نام (پازیریک) کشف گردید و بعدها به همین نام معروف شد. نوع بافت و ظرافت و نقش این قالی گویای مهارت و تبحر هنرمندان بافنده هخامنشی و نشانگر سنت دیرپای بافت فرش ایران است که قدمت آن را به دو هزار و پانصد سال و شاید بیشتر بازمی گرداند.

پیکرتراشی ، دیگر جلوه ی هنری دوره هخامنشی است. این شاخه از هنر ایران باستان که به نوعی وارث رموز تزئینی آشور ، بوده امروزه به صورت پیکره های زیبایی

از پادشاهان جانورانی نظیر اسب، گاو، سگ، شیر برجای مانده است. سنگ تراشان افراد و جانوران را معمولاً به صورت نیم رخ نقش می کردند و در نمایش صحنه ها و اتفاقات تاریخی و سیاسی همواره بر بزرگ جلوه دادن شاهان خود تأکید زیادی داشته اند. در آثار باقیمانده از پیکرتراشی های هخامنشی قدرت تجسم بخشی، خلاقیت هنری و دقت در انتخاب موضوع به خوبی به چشم می خورد.

در نتیجه گیری کلی می توان گفت هنر ایران در عصر هخامنشی به پیشرفت قابل ملاحظه ای نایل آمده است، بدین صورت که ایرانیان جلوه های مختلف هنری قدیم مشرق زمین را جذب کرده و از آنها ترکیبی خاص با خصوصیات اصیل ایرانی ساختند. سهم هخامنشیان در این دوره ترکیب، ظرافت بخشیدن، تناسب دادن و عظمت بخشیدن به شاخه های مختلف هنری بود به گونه ای که آن را به اوج عظمت و شکوه خود رساند.

عامل تازه دنیای آن زمان این بود که مرکز تمدن جا به جا گردید، کناره رودخانه ها را ترک گفت تا در کوهستانها و دشت های پهناور پراکنده شود. بدین گونه می بینیم که ایران کوهستانی و کم اب از لحاظ تمدن جانشین جلگه اباد ((میان رودان)) می گردد. در واقع بشر دیگر به آن درجه از پیشرفتگی فنی و فکری رسیده بود که بتواند از زمینهای کم حاصل و کم اب نیز بهره برداری کند و در این صورت طبیعی بود که سرزمین وسیع ایران با تنوع خاک و اقلیم خود، و منابع سرشار معدنی، و مراتع، بهتر از کناره ها و دره ها بتواند پذیرا و پرورنده تمدن قرار گیرد. سؤال قابل توجه دیگر این است که چگونه اریاییهای هخامنشی توانستند در مدت نسبتاً کوتاهی همه فرمانروایان گرداگرد خود را به زانو در آورند و بر سرزمینهای نزدیک و دور که بعضی از آنها واجد تمدنی کهنتر و پیشرفته تر از تمدن خود آنها بودند، تسلط یابند. یک جواب می تواند این باشد که در

دنیای قدیم در نبرد بین دو قومی که اسلحه برابر داشتند، دسته ای فاتح می شد که سختکوش تر و زبده تر بود، و کمتر به زندگی شهری و تن اسایی و تمدن زدگی الوده شده بود. مثالهای متعدد در این باره هست. تمدنهای فرسوده و خسته زود از پای در می آیند. سومریها مقهور اقوام شمالی یعنی اکدیها شدند. اشوریها بر عیلامیها تسلط یافتند. مادها بر اشوریها و بابلی ها، و مادها خود چون در رفاه و تنعم غرقه گشته بودند، به دست پارسیها منقرض گردیدند. همین اصل صادق است در باره خود امپراطوری هخامنشی و امپراطوری روم و امپراطوری ساسانی که هر سه به دست اقوامی مضمحل شدند که نیازمندتر و تازه نفس تر از آنها بودند. البته در شکفتگی یا اضمحلال یک حکومت، عوامل متعدد دخیل بوده است ولی عاملی که ذکر شد یکی از رایج ترین آنهاست. حدود کشور هخامنشیان در زمان داریوش بزرگ از شرق تا جیحون و از غرب تا مدیترانه و از شمال تا ماوراءالنهر و قفقاز و از جنوب تا اقیانوس هند گسترده بود. داریوش در کتیبه بیستون به مصر و سارد (لیدی و آسیای صغیر در ترکیه)، یونان (ایونیه، یونانیهای ساکن آسیای صغیر)، ماد (کردستان، کرمانشاهان، نهاوند، عراق، ری، اصفهان، و یزد)، ارمنستان، کپدوکیه (آسیای صغیر)، پروتو پارت (خراسان)، زرنگ (سیستان)، هرئی (هرات)، خوارزم و باختر (سرزمین بلخ)، سغد و گندار (دره کابل)، سک (سرزمین سکاها، در دو سوی بحر خزر)، تگوش (دره رود هیرمند) و راجع (بلوچستان امروز)، مک (مکران و عمان) جمعاً بیست و سه کشور اشاره می کند. سازمان جامعه هخامنشی در دوره هایی که هنوز دستخوش انحطاط نشده بود بر حسن اداره، انضباط و اطاعت، اخلاق و یک رشته تمهیدهای عملی متکی بوده است. آنچه از مردم انتظار می رفت آن بود که کار بکنند، دستورهای اخلاقی و دینی را به منظور سالم زندگی کردن مراعات

نمایند، و جنگاوران خوبی باشند. در ازای آن حکومت به آنان امنیت، اقتدار و افتخار ((ابرقدرت)) بودن می بخشید. تمدن هخامنشی یک تمدن تلفیقی بوده که از همه تمدن های کهنتر دیگر که با او در ارتباط بودند وامهایی گرفته شده بود. آنچه خود او از خود بروز داد هنر ((ترکیب)) بود، که از آن یک تمدن شاخص و مستقل پدید آورد. هخامنشیان نه تنها کوشیدند که به خصوص از تمدن همسایه غربی (بابل و اشور) چیزهایی بیاموزند، بلکه از آن نه کمتر مهم، آن بود که آن مقدار هوشیاری به خرج دادند تا از عیب ها و شناخت های این تمدن احتراز کنند. بنابراین، اموختن ادب از بی ادبان نیز در کار بود و آنچه از سرزمین ((میان رودان)) موجب انحطاط و زوال گشته بود، در اینجا از آن تبری جسته می شد. اشاره کردیم که تمدن هخامنشی خصیصه تلفیقی و ترکیبی دارد. تبرز این جنبه را بهتر از هر جا در هنر آن می توان دید. هخامنشی ها که منشأ دگرگونی هایی در تمدن گستری شدند، وضع هنر را نیز دستخوش تغییر کردند، بدین معنی که آن را از مذهبی بودن به شاهی بودن گرایش دادند. هنر هخامنشی هنر شاهنشاهی است. البته این بدان معنا نیست که مذهب نشانه و نفوذی در آن ندارد، منظور این است که نشانه و نفوذ مذهب، دیگر منحصر و مطلق نیست. هنر هخامنشی مبین شکوه و قدرت شاهنشاهی است که این شکوه و قدرت در هماهنگی با اراده و نظر لطف پروردگار یعنی اهورامزدا نموده می شود. در واقع در آنجا ((فره ایزدی)) جای ایزد را گرفته است. این هنر که فرهنگ و تفکر زمان را در خود منعکس دارد، هنری است سترگ و استوار، تلفیق شده از هنر ملت های دیگر، با این حال، دارای شاخصیت و استقلال است و شکوه دنیوی و صلابت یک قوم فاتح و نیرومند را که در عین حال با قلوب مردم بیگانه نیست، در خود مجسم می دارد. گویاترین شاهد در این معنی کتیبه ای است از داریوش که در خرابه های شوش

کشف گردیده. در این کتیبه شرح داده شده است که چگونه کاخ شوش بنا شد، چه کارگران و صنعتگرانی در بنای آن دست داشتند و مواد آن از کجاها فراهم گشت. ((و زمینی که کنده شد و شفته که انباشته شد و خشتی که مالیده شد - قوم بابلی، او این کارها را کرد. الوار کاج از لبنان آورده شد. قوم اشوری، او آن را تا به بابل آوردند. از بابل کاری ها و یونانی ها تا شوش آوردند. چوب یکا از گدار (ناحیه پیشاور) و کرمان آورده شد. طلایی که در اینجا به کار رفته از سارد و بلخ، سنگ قیمتی لاجوردی و عقیق شنگرف از سغد، سنگ قیمتی کدر (گویا فیروزه) از خوارزم، نقره و چوب سنگ (یعنی ابنوس) از مصر، زیورهایی که به آن دیوار مزین گردیده، از ینان، عاج از حبشه، و رُخج، ستونهای سنگی از خوزستان. مردان سنگتراش یونانیان و ساردیان بودند. مردان زرگر، مادیان و مصریان. مردان نجار، ساردیان و مصریان. مردان اجرپز، بابلیان. مردان تزیین کننده دیوار، مادیان و مصریان.)) و سرانجام کتیبه را این گونه پایان می دهد: ((داریوش شاه گوید در شوش کارهای بسیار با شکوه دستور داده شد، که کار بسیار باشکوهی به وجود آمد.)) می توان با گیرشمن هم عقیده بود که می گوید ((این کتیبه تصویری است از هویت شاهنشاهی.)) ((ابر و باد و مه و خورشید و فلک)) در کار آمدند تا کاخ شاهنشاهی هخامنشی بر سر پا بماند. همه عوامل تمدنی زمان از شرق تا غرب در ساختن آن دست به دست هم داده بودند. آیا داریوش می خواسته است با به کار گرفتن همه ملیت های زیردست، کاخ خویش را نمودار تجسمی (سمبل) از قدرت جهانی خود بکند؟ از اینکه در کتیبه خود با رضامندی و غرور این نامها را برشمرده است، می شود پذیرفت که خواسته است بگوید ببینید که (نیزه مرد پارسی) تا کجاها رفته. همین حالت بین المللی و جهانی بودن در معماری بناهای دیگر نیز (مثلاً تخت جمشید) دیده می شود که از همه سبک ها و

هنرهای مهم زمان (مصر، بین‌النهرین، هند و یونان) ... در آنها اثری هست. خصیصه دیگر عظمت است. با آنکه پادشاهان بابل و آشور قصرهای بزرگ ساخته بودند، کاخی به اهمیت و شکوه تخت جمشید تا آن روز در دنیا سابقه نداشت. می‌بایست چیزی باشد که نمودار مهابت امپراطوری باشد. اقتباس و تلفیق هنر، خاصیتی است که همه کشورهای قاهر و فاتح داشته‌اند. هنر، زائیده سکوت و شکیبایی و گذشت زمان است. برای فاتح در آغاز کار نه سکون معنی دارد و نه شکیبایی، و نه فرصت هست. با این حال، هخامنشیان این قابلیت را داشته‌اند که به این هنر شخصیت ملی ببخشند، و از اجزاء ترکیب شده چیز تازه‌ای به وجود آورند. گیرشمن می‌نویسد: ((در حقیقت اگر شاهنشاهان همه آنچه را که تمدنهای قدیم مشرق ایجاد کرده بودند به خدمت نمی‌گرفتند، پارسیان نمی‌توانستند بدان سرعت از مساکن کم‌اهمیت خود به کاخها نزول اجلال فرمایند.)) هم او پس از اشاره به جنبه اقتباسی هنر هخامنشی می‌نویسد: ((مع هذا هیچ ملتی به شکوه و جلالی نظیر هنر هخامنشی دست نیافته است، هر چند که همه چیز دران کامل نیست.)) آنچه در اینجا خواسته‌اند در درجه اول القاء کنند آن نیست که چه ملیتی چه کاری را انجام داده، بلکه آن است که چه کسی این ملیت‌ها را به کار گرفته و بر آنها فرمان رانده. برجسته‌تر از هر چیز، بر هنر (فرمان راندن) تکیه می‌شود. در دامنه کوه‌های پیر و مندرس خرد شده از بار قرون، ستونهای تخت جمشید بر پاست؛ چون ساعدهای سترگی که به دعا برداشته شده باشند. معابد مصر به کنار، در هیچ نقطه کره خاکی، خرابه‌ای با این غربت و حشمت و تا این حد گویا از خاموشی عدم دیده نشده است: سنگها و هیكلها، صورت‌های مهیب حیوانات عجیب الخلقه، امتزاج انسان و حیوان و گیاه، لطیف‌ترین گل و سبع‌ترین دهانها، سرو و گل و نیلوفر، شکارکننده و شکار

شونده، پتیاره و پهلوان، سالار و بنده، امیخته ظرافت و خشونت، همه در یک هماهنگی کائنات وار با هم متحد شده اند. سیمای مرد پارسی و مادی با چشمان بادامی کشیده، پیشانی کوتاه، بینی بلند قوس دار و منخرین قوی، ناخنهاى زیبا و پیراسته، نیرومند و ظریف هر دو، سبیل فروافتاده و تاب خورده، لبهای قیطانی و نگاهی که در سنگ منجمد شده است، با حالت خاموش و تودار، عبوس و آماده به فرمان، غرور برای بیگانه و خضوع در برابر شهریار، طوق و یاره و گوشوار: این است مردی که زمین را در زیر پای خود می لرزاند. بدنها نه لاغر و نه چاق، سیماها یکسان وار و در عین حال متفاوت، همه گویی در یک قالب تراشیده شده، مادی با کلاه گرد و پارسی با کلاه ترک ترک، ردیف، پشت هم، دست در دست، یا دستها روی شانۀ همدیگر، فکور و مصمم، در اتحادی گسست ناپذیر، حاکی از آنکه دنیا باید در برابر ما حساب خود را داشته باشد. حتی ددها و دامها در اینجا تلطیف شده اند. نگاه گوزن بر شیر، که در حال شکار کردن اوست، مهربان و بی ترس است؛ شیر گویی با او سر بازی دارد، نه شکار. و ان گاه فوج نثاراوران است، از هر ملیتی، از سراسر دنیای شناخته شده زمان؛ هر یک با لباس و هیئت خاص خود، خاضع و خاکسار، هدیه ای در دست یا زیر بغل، از جامد و جاندار، نشانه وابستگی و اطاعت سی کشور از شاهنشاهی هخامنشی.

صنایع دستی

هنرمندان هخامنشی در مقیاسهای بسیار کوچک نیز استادی و مهارت خود را نشان داده‌اند. آنها در کار فلز یعنی طلاسازی، نقرهکاری و ... مهارت کافی داشته‌اند. یکی از بهترین نمونه‌های این هنرها، یک جفت دسته‌ٔ جام مشروبخوری است که به شکل بز

کوهی بالدار ساخته شده است. (یکی از اینها در موزه لوور دیگری در موزه دولتی برلن است.) این نمونه از نقره با مرصع طلا ساخته شده؛ فرم بدن این جانور و انحنای ملایم بالها، آرامشی را در حرکت به بیننده القاء می‌کند. منبع اصلی الهام این بز بالدار را باید در مفرغهای لرستان جستجو کرد .

در زمینه فلزکاری، ضرب سکه نیز در این دوران و در زمان داریوش برای اولین بار اتفاق افتاد .

یکی از اشیاء معروف این دوره "گنج جیحون" است که در موزه بریتانیا قرار دارد. از زیباترین قطعات تزئینی، کاسه طلایی خشایارشا و کاسه طلایی دیگری به نام داریوش (داریوش دوم) می باشد؛ که اولی تزئینات کاملی اما دومی بسیار ساده و بی آرایش است .

سایر اشیاء نفیس مانند مجسمه شاه و یکی از مؤبدان و آرابه و سواران از طلا و دو شمشیر طلایی خالص را نیز می‌توان بر شمرد. همچنین دو جام شراب نقره که یکی در موزه بریتانیا و دیگری در موزه ارمیتاژ لنینگراد است. نمونههایی نیز از دستبند و گوشوارهها طلا از این دوره موجود می باشد .

در مجموع هنر هخامنشی نشانه شکیبایی و ذوق سلیم هنرمندان و صنعتگران این دوره می‌باشد .

آنچه مسلم است تحولات هنری در عهد هخامنشی در نیمهٔ قرن پنجم ق.م به نهایت درجهٔ کمال رسید. متأسفانه بعد از سلطنت اردشیر دوم این هنر عالی رو به انحطاط نهاد.

حجاری و پیکر تراشی

بیستون

نقش برجستهٔ بیستون شامل پیکرهٔ داریوش بزرگ و دوازده تن دیگر است که در یک ردیف بر روی دیوارهٔ بلندی ساخته شده است. نقش شاه از همه بزرگتر است و در برابر او نه اسیر با دستهای بسته و گردنهای در ریسمان ایستاده‌اند که لباسهای متفاوتی دارند که نشانهٔ ملیتهای مختلف آنها می‌باشد؛ گزارش داریوش نیز مؤید این مطلب است. این گزارش به سه زبان فرس قدیم، عیلامی و بابلی نگاشته شده است و در بالای سراسیران علامت اهورامزدا نقش شده؛ در مجموع نقش برجستهٔ بیستون ساده و خشک است. نقش داریوش احتمالاً شبیه به خودش بوده و قد او نیز در اندازهٔ طبیعی ساخته شده است. عالی‌ترین کتیبهٔ هخامنشی نیز در بیستون قرار دارد که در آن داریوش وقایع اوایل سلطنتش را شرح می‌دهد.

هنر سنگ تراشی

سنگتراشی در ایران قرن‌ها قبل از میلاد مسیح، با تهیه لوازمی جهت شکار حیوانات و وسایل اولیه زندگی آغاز شده و بتدریج به اوج رونق و شکوفائی خود رسیده است.

باز یافته های باستانی از جمله اشیائی که از حفاریهای تپه یحیی واقع در کرمان بدست آمده موید آن است که پیشینه این صنعت به ۴۵۰۰ سال پیش از میلاد می‌رسد و کشف این ظروف نشانگر آن است که در آن ایام تراش اشیا مختلف مصرفی و تزئینی از سنگ سبز در کرمان رواج داشته که البته هنوز هم این نوع سنگ استخراج و به مشهد فرستاده میشود. بطور کلی باید گفت که سنگتراشی در ایران قدیم بیشتر به تهیه وسایل کشاورزی و آلات و ابزار شکار و کندن پوست حیوانات اختصاص داشته و لوازم سنگی بدست آمده از غارمسکونی کمر بند یا غار هوتو در نزدیکی بهشهر که متعلق به ۱۱۰۰۰ تا ۸۰۰۰ سال قبل از میلاد مسیح می‌باشد نیز دلالت بر همین امر دارد. سنگ در ساختن بناهای تاریخی و آثار باستانی هم نقش بسیار مهم و اساسی داشته است. از جمله مهمترین ابنیه تاریخی میتوان از کاخ های دوران هخامنشی ۷ حجاریهای دوره ساسانی و... نام برد. تخت جمید نمونه بارزی از صنعت سنگبری دوره هخامنشی است. بطوریکه از دو اتاق خزانه تخت جمشید که توسط هیات علمی موسسه یکاگو کشف گردید بیش از ۶۰۰ ظرف سنگی سالم و شکسته بدست آمد. از جمله این ظروف یک جام پایه دار سنگی است

تخت جمشید

جالبترین نقش برجسته های مجموعه تخت جمشید بر بدنه پلکان دو سری است که به تالار بارعام می‌پیوندند و راه رسیدن به آپادانا محسوب می‌شود. این پلکان عریض و آراسته، با نقش برجسته هایی از سپاهیان با وقار در حال گام برداشتن تزئین یافته است. حالت تشریفاتی و تکرار سوزون این نقوش، نقش برجسته را در خدمت معماری قرار می‌دهد که از خصوصیات پیکرتراشی ایران در این دوران است .

نقش برجسته های کاخ تخت جمشید معمولاً صحنه ها را در محل وقوع آن مجسم ساخته اند، مانند صفآرایی سپاهیان کاخ پاسداری نگهبانان؛ باریافتن نمایندگان ملتهای - خراجگزار با هدایا و خراجها؛ حمل ظروف توسط خدمتکاران؛ ورود شاه و خروج شاه از اتاقها؛ حضور یافتن درباریان به پیشگاه شاه . گفته می شود این نقش برجسته ها نمایش کوچکی است از جشنهایی که در آغاز سال نو در محل کاخ تخت جمشید برگزار می شده است .

در نقش برجسته قصر آپادانا، تعدادی گونه های حیوانات که در آنها تلاش در بازنمایی نسبی طبیعت شده، به چشم می خورد. این حیوانات در سنگ حک شده یا با مفرغ ساخته شده اند و نقش محافظ و نگهبان را برعهده داشته اند .

تنوع زبان در امپراطوری هخامنشی موجب تنوع کتیبه ها شده است. این کتیبه ها برخی بر لوحهای گلی و یا بر استوانه ها حکاکی شده اند. از تصاویر مکرر بر روی استوانه ها تصویر شاه با ردای بلند و تاج کنگرهدار است. این تصاویرها (تصویر شاه) مظهر و نشانه دولت هخامنشی بوده است .

وجود تکه های رنگی در بخشی از این نقش برجسته ها حکایت از آن دارد که بخشهایی از

آنها رنگی بوده اند

معماری

پاسارگاد (پازارگاد)

بعد از غلبهٔ کوروش بر پادشاه ماد در سال ۵۰۵ ق.م وی اقدام به ساختن بناهای عظیم نمود. عالی ترین نمونه این دوران در شهر پاسارگاد تأسیس شد .

پاسارگاد شامل کاخها، معبد و مقبره شاهنشاه است. بخشی که کاخها در آن قرار دارد و با دیواری احاطه شده، شامل ورودی عظیم و درگاه بزرگی که توسط گاوهای بالدار و بزرگ محافظت می شده است .

در شمال غرب این کاخ عظیم، تالار پذیرایی واقع است که در بخش مرکزی آن دو ردیف ستون به ارتفاع ۱۳ متر موجود می باشد. سرستونها معمولاً به شکل سر گاو نر، شیر شاخدار و سر اسب بوده است .

بنای دیگر تالاری است به طول ۲۴ متر و عرض ۲۲ متر؛ که سی ستون در شش ردیف در آن موجود می باشد. سرستونها از گچ ساخته شده و با رنگهای قرمز سیر، فیروزهای، آبی آسمانی، سبز، زرد و قهوه‌های روشن رنگ شده است. بی گمان این رنگها متناسب با رنگ پردهها انتخاب شده و با رنگ سیاه و سفید ستونها و کف، هماهنگی خاصی به وجود می آورده است .

پاسارگاد در زمان داریوش و تغییر پایتخت به شکل یک مرکز مذهبی باقی ماند و به عنوان محل تاجگذاری شاهان مورد استفاده قرار گرفت .

بی گمان شاهکارها و بدایع معماری تخت جمشید، متأثر از بناهای پاسارگاد، خلق شده است .

داریوش دستور داد روی تپهٔ مجاور کاخ آپادانا، تالار بارعام ساخته شود. این تالار به سه ردیف ستون ۱۲ تایی مزین است که طول هر یک حدود ۲۰ متر می‌باشد . سرستونها بیشتر به شکل نیم تنه دو گاو نر ساخته شده که پشت به پشت هم داده‌اند. در ساختمان این شهر از کارگران مصری، بابلی، مادی و ... استفاده شده است. آپادانا نیز مانند تالار بارعام تحت حمایت شیران بالدار، شیردالها، سرشیران شاخدار و ... قرار داشته که همه با آجر لعابدار ساخته شده‌اند. شوش در آن زمان بزرگترین پایتخت جهان و درخور عظمت و جاه سلطنت هخامنشی بوده است.

امپراطوری وسیع داریوش احتمالاً در سلا ۵۲۱ ق.م شوش را پایتخت خویش قرار داد.

تخت جمشید

مجموعهٔ تخت جمشید که در فلات مرتفع شرق درهٔ بین النهرین قرار داشته، در فاصلهٔ سالهای ۴۶۰ و ۵۲۰ ق.م توسط داریوش و خشایارشا ساخته شد. داریوش بدون آنکه پاسارگاد را رها کند، تخت جمشید را پایتخت جدید خود قرار داد. هنرمندانی که بناهای شوش را ساخته بودند برای ساختن آپادانا به تخت جمشید احضار شدند. این پایتخت، نماد و رمز وحدت امپراطوری هخامنشی بود. این بنای عظیم که یونانی‌ها آنرا

پرسپولیس می‌نامند، بر فراز مصطبه^۵ سنگی بزرگی با قصرهای متعدد و تالارهای بارعام عظیم بنا گردیده است. از خرابه‌های آن می‌توان دریافت که این قصر، شکوه و جلال بی‌مانندی درخور عظمت امپراطوری ایران قدیم داشته است. طرح بناها از خود داریوش بود و جانشینان او، فقط کارهای او را ادامه دادند .

داریوش در هر سال و در آغاز سال نو و بهار، میهمانی‌ها و پذیرائی‌های باشکوهی برای تبرک و تقدیس وحدت دولت هخامنشی به‌راه می‌انداخت .

در بنای تخت‌جمشید از سنگ، چوب و آجر که به آسانی در دسترس بود استفاده شده است. از سنگ در ساختن دروازه‌ها، پلکانها و ستونها؛ از آجر در ساختن دیوارها و از چوب برای سقفها و ستونهای کوچکتر استفاده می‌شد. ستون از اساسی‌ترین عناصر معماری تخت‌جمشید به‌شمار می‌آید .

در مدخل اصلی بنا، دو رشته پلکان دو طرفه وجود دارد که از سنگ‌های بزرگ ساخته شده است. این پلکان پهن و کوتاه امکان رفت و آمد جمعیت زیادی را به سهولت در خود داشته است. در بالای پلکان، سردر بزرگ که به امر خشایارشا ساخته شده قرار دارد و در طرفین آن چهارگاه و بالدار با سر انسان، وظیفه^۶ محافظت از قصر را برعهده دارند .

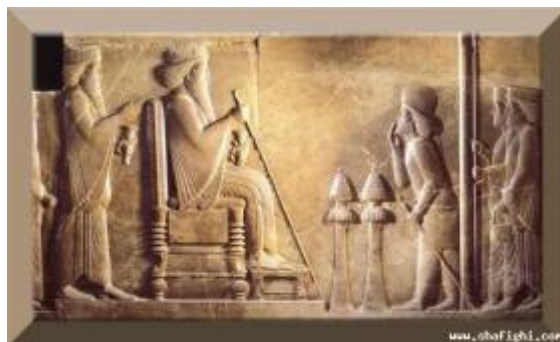
بعد از مدخل بزرگ وارد حیاطی می‌شویم که تالار عظیم آپادانا در سمت راست آن واقع شده است. این بنا که در زمان داریوش شروع شد تا ایام سلطنت خشایارشا به پایان نرسید. مساحت این تالار در حدود ۳۶۶۰ مترمربع است که توسط ۳۶ ستون سنگی به

ارتفاع ۱۲ متر نگهداری می‌شده است. این بنا تأثیر بصری خاصی در بیننده خود به جا می‌گذارد .

تالار صد ستون که سمت مشرق آپادانا قرار گرفته، در واقع تالار تاجگذاری می‌باشد. بعد بنای کوچکی که در جنوب غربی تالار صد ستون قرار دارد که گویا بنای معبد بوده است؛ به اضافه اتاقهای اندرون پادشاهی و نیز جایگاه خزانه و ساختمانهای مخصوص تهیه اسباب و خوراک و خوابگاه خدمتکاران و مباحران؛ از دیگر بناهای تخت جمشید به شمار می‌آید .

مقبره داریوش در صخره شیبدار نقش رستم واقع است. مقابر جانشینان او نیز در کنارش قرار دارد. این مقابر دارای یک الگو در ساخت هستند .

در نقش رستم مقابل مقابر سلطنتی، یک کانون مذهبی همراه با یک آتشکده به شکل برج مربع وجود داشته که کعبه زرتشت نامیده می‌شود .



سنگ‌نبشته‌های داریوش بزرگ

- شش رَج به سه زبان چندین بار روی چهارچوب‌های اندرونی کاخ داریوش، بالای نگاره‌های داریوش و همراهانش آمده‌است. «داریوش شاه بزرگ، شاه شاهان، شاه کشورها، پسر ویشتاسپ هخامنشی، کسی که این کاخ را ساخت»
- یک رَج به سه زبان روی پوشاک داریوش؛ هم اکنون در بخش نشان‌های نسک‌خانه^۱ میهنی پاریس نهاده‌است. «داریوش شاه بزرگ، پسر ویشتاسپ هخامنشی»
- رَج به سه زبان، هجده بار روی رخیام پنجره^۲ همان اندرونی کاخ داریوش بسامد شده‌است. «رخیام پنجره سنگی ساخته شده در کاخ داریوش شاه»
- بیست و چهار رَج تنها به زبان پارسی باستان، روی دیوار جنوبی کاخ داریوش.
۰۱ اهورامزدا ی بزرگ، بزرگ‌ترین بغان، او داریوش شاه را آفرید، او شهریار ی را به او ارزانی داشت؛ بخواست اهورامزدا داریوش شاه است. ۰۲ داریوش شاه گوید: این کشور پارس که اهورامزدا به من ارزانی داشت، زیبا، دارنده اسبان خوب، دارنده^۳ مردان خوب، به خواست اهورامزدا و نیز من داریوش شاه، از دیگری نمی‌ترسد. ۰۳ داریوش شاه گوید: اهورامزدا مرا یاری کند، با بغان خاندان شاهی و این کشور را اهورامزدا از دشمن، از خشک‌سالی، از دروغ بپاید! به این کشور نه دشمن، نه خشک‌سالی، نه دروغ بپاید؛ این را من چون بخشایشی از

اهورامزدا با بغان خاندان شاهی درخواست می‌کنم. باشد که این نیکی را
اهورامزدا با بغان خاندان شاهی به من بدهد.

- به زبانهای ایلامی و اکدی هر کدام بیست و چهار رَج. نوشتهٔ پارسی باستان ندارد. ۰۱ من داریوش شاه بزرگ، شاه شاهان، شاه کشورهای بسیار، پسر ویشتاسپ هخامنشی هستم. ۰۲ داریوش شاه گوید: به خواست اهورامزدا این‌ها هستند کشورهای که من افزون بر مردم پارسی، از آن خود کردم، که از من ترسیدند و به من باژ دادند: ایلام، ماد، بابل، ارابایه، آشور، مسر، ارمنیه، کبدوکیه، سارد، ایونی‌هایی خشکی و (آن‌ها) که کنار دریا هستند، و کشورهای که آن سوی دریا هستند، اسگرتیا، پارت، زرنگ، هرات، بلخ، سغد، خوارزم، تنگوش، رخج، سند، گندار، سَک، مَک. ۰۳ داریوش شاه گوید: اگر اینگونه بیندیشی «از دیگری نترسم» این مردم پارس را بپای؛ اگر مردم پارس پاییده شوند، از این پس شادی پیوسته به دست اهورا بر این خاندان فرو خواهد رسید.

- سه زبانه، پارسی باستان ده رَج، ایلامی هفت رَج و اکدی هشت رَج، روی دو لوح طلایی و دو لوح سیمین که هم اکنون در تهران نگه‌داری می‌شوند. ۰۱ داریوش شاه بزرگ، شاه شاهان، شاه کشورها، پسر ویشتاسپ هخامنشی. ۰۲ داریوش شاه گوید: این است شهریاری که من دارم، از سگاهای آن سوی سغد، از آن جا تا کوش (اتیوپی)، از هند، از آن جا تا سارد، که آن را اهورامزدا؛ بزرگ‌ترین بغان بر من ارزانی داشت. اهورامزدا مرا و خاندان مرا بپاید.

• سه زیانه هر زبان یک رَج، روی دست‌گیرهٔ دری از سنگ لاجورد ساختگی.

«دست‌گیرهٔ در از سنگ گران‌بهایی ساخته شده در کاخ داریوش شاه»^[M]

سنگ نوشته‌های خشایارشا:

• خدای بزرگ اهورامزدا است، که این زمین را آفرید، که آن آسمان را آفرید، که

آدم را آفرید، که شادی را برای آدم آفرید، که خشایارشا را شاه کرد، یک شاه از

بسیاری، یک فرمان‌دار از بسیاری.

• من خشایارشا، شاه بزرگ، شاه شاهان، شاه سرزمین‌های دارندهٔ همه گونه

مردم، شاه در این زمین بزرگ دور و دراز. پسر داریوش شاه هخامنشی.

• شاه خشایارشا گوید: به خواست اهورامزدا این دالان همه کشورها را من ساختم.

بسیار (ساختمان) خوب دیگر در این (شهر) پارس ساخته شد، که من ساختم و

پدر من ساخت. هر بنایی که زیبا دیده می‌شود، آن همه را بخواست اهورامزدا

ساختیم.

• شاه خشایارشا گوید: اهورامزدا مرا و شهریاری مرا بیاید و آن چه را که به

دست من ساخته شده و آن چه را که به دست پدر من ساخته شده، آن را

اهورامزدا بیاید.

• شاه خشایارشا گوید: داریوش را پسران دیگری بودند، ولی چنان که اهورامزدا

را کام بود، داریوش، پدر من، پس از خود، مرا بزرگ‌ترین کرد. هنگامی که پدر

من داریوش از تخت کنار رفت، به خواست اهورامزدا من بر جای‌گاه پدر شاه شدم. هنگامی که من شاه شدم، بسیار ساختمان‌های والا ساختم. آن چه را که به دست پدرم ساخته شده بود، من آن را پاییدم و ساختمان دیگری افزودم. آن چه را که من ساختم و آن چه که پدرم ساخت آن همه را به خواست اهورامزدا ساختم.

- شاه خشایارشا گوید: پدر من داریوش بود؛ پدر داریوش ویشتاسب نامی بود. پدر ویشتاسب ارشام نامی بود. هم ویشتاسب و هم ارشام هر دو در آن هنگام زنده بودند، اهورامزدا را چنین کام بود، داریوش، پدر من، او را در این زمین شاه کرد. زمانی که داریوش شاه شد، او بسیار ساختمان‌های والا ساخت.^[۷]

جایگاه کنونی این سازه

در دورهٔ نو و با بازگشت و پیدایش حس میهن خواهی در میان ایرانیان و ارجگذاری به گذشتگان این سرزمین، تخت جمشید اعتبار بسیاری یافت. در زمان حکمرانی خاندان پهلوی در ایران به این بنا توجه فراوانی گردید و محمدرضاشاه پهلوی جشن‌های دوهزار و پانصد سال شاهنشاهی ایران را در این سازهٔ کهن انجام داد. با آغاز رویداد انقلاب اسلامی این سازه را یادگار شاهان خواندند و بسیار مورد بی‌مهری قرار دادند. از جمله آیت الله خلخالی اولین حاکم شرع دادگاه‌های انقلاب برای تخریب آن عازم شد، اما با مقاومت مردم و پرسنل پارسه ناکام ماند.^[۸] ولی امروزه می‌توان تخت جمشید را نام‌آورترین و دوست‌داشتنی‌ترین سازه در ایران و در میان ایرانیان و همچنین نماد شکوه گذشتگان دانست.

سد سیوند در ۹۵ کیلومتری شمال شیراز، ۵۰ کیلومتری شهر باستانی پارسه و حدود ۱۰ کیلومتری پاسارگاد بر روی رودخانهٔ سیوند ساخته شده است. رودخانهٔ پلوار بین این دو محوطهٔ باستانی ثبت شده در فهرست میراث جهانی یونسکو (تخت جمشید و پاسارگاد) در کنار آرامگاه کوروش و در دل تنگه بلاغی جریان داد. با آگیری این سد مخالفت‌های بسیاری صورت گرفته است. معترضان به آب‌گیری سد سیوند معتقدند آب‌گیری این سد پیامدهای ناگواری را برای میراث فرهنگی و طبیعی منطقهٔ دشت پاسارگاد و تنگه بلاغی به همراه خواهد داشت.

هنرهای معماری تخت جمشید

یکی از هنرهای معماری در تخت جمشید این است که نسبت ارتفاع سر درها به عرض آنها و همین‌طور نسبت ارتفاع ستون‌ها به فاصلهٔ بین دو ستون نسبت طلایی است. نسبت طلایی نسبت مهمی در هندسه است که در طبیعت وجود دارد. این نشانگر هنر ایرانیان باستان در معماری است.

منابع:

۱. انقلاب ایران و میراث فرهنگی (راديو زمانه، ۱۸ بهمن ۱۳۸۵)
۲. پيرنيا، حسن (مشيرالدوله). تاريخ ايران باستان. تهران: انتشارات نگاه، ۱۳۸۵،

ISBN ۹۶۴-۳۵۱-۱۹۵-

فهرست مطالب

۱	مقدمه
۲	هنر در عهد هخامنشیان
۱۰	صنایع دستی
۱۲	حجاری و پیکرتراشی
۱۲	بیستون
۱۲	هنر سنگ تراشی
۱۳	تخت جمشید
۱۴	معماری
۱۴	پاسارگاد
۱۶	تخت جمشید
۱۹	سنگ نبشته ها
۲۱	سنگ نوشته های خشایارشا
۲۲	جایگاه کنونی این سازه
۲۳	هنرهای معماری تخت جمشید
۲۴	منابع